# قواعد درس نهم : جمله فعلیّه

## انواع جمله :

جمله بر دو نوع است :

الف ـ جمله فعلیّة .  ب ـ جمله اسمیّة .

جمله فعلیّة : غالباً با فعل شروع می شود : ـ نَجَحَ المؤمِنُ ، ـ یَضْرِبُ اللهُ الأمثالَ .

جمله اسمیّة : غالباً با اسم شروع می شود : ـ ألجَوُّ بَارِدٌ . ـ أنتم نَاجِحونَ .

## أجزای اصلی جمله فعلیّة :

بطور معمول أجزای جمله فعلیّة چنین است : [ فعل معلومِ لازم + فاعلِ مرفوع . ]

یا : [ فعل معلوم متعدّی + فاعلِ مرفوع + مفعولٌ به منصوب . ]

مثال به ترتیب : ـ یَنْجَحُ الصَّادِقُ . ـ یَبَشِّرُ اللهُ المؤمِنَ .

## فاعل :

تعریف فاعل : اسمِ مرفوعی است که «بعد از فعل معلوم» قرار گرفته و فعل به آن نسبت داده می شود .

### نکات :

۱ـ فاعل در زبان فارسی ، « قبل از فعل معلوم» می آید ، ولی در عربی « بعد از فعل معلوم» می آید .

مثال : علیّ رفت . = ذَهَبَ علیٌّ .

فاعل فعل معلوم  فعل معلوم فاعل مرفوع به إعراب أصلی.

۲ـ اگر اسمِ مرفوعی قبل از فعل معلوم بیاید ، حتماً فاعل نیست ، بلکه مبتدأ است . ( معادل : «نهاد» در فارسی )

مانند : ـ علیٌّ ذَهَبَ . ـ المؤمِنونَ یَنْجَحونَ .

مبتدأ مرفوع به إعراب أصلی ـُ  مبتدأ مرفوع به إعراب فرعی (واو).

۳ ـ از آنجا که فاعل همیشه مرفوع می آید ، لذا علائم رفع را باید بخاطر داشت که عبارتند از :

« ضمّه و تنوین رفع ـ (الف) در مثنّی ـ (واو) در جمع مذکر سالم. »

مثال : ـ جاءَ المؤمنُ . ـ جاءَ المؤمنانِ . ـ جاءَ المؤمنونَ . ـ جاءَ أبوالفضلِ .

فاعل مرفوع(ـُ)  فاعل مرفوع(الف)  فاعل مرفوع(واو)  فاعل مرفوع(واو).

۴ـ اسمی که در پاسخ به یکی از دو سؤال :[چه کسی؟ ، چه چیزی؟ ] بیاید ، «فاعل» جمله است .

## انواع فاعل :

فاعل ، بر سه نوع است :

الف ـ ضمیر بارز.  ب ـ اسم ظاهر.  ج ـ ضمیر مستتر .

**الف ـ ضمیر بارز :** همان ضمیر فاعلی[شناسه] در زبان فارسی است. که در قواعدفصل اول با عنوان « ضمایر متصل رفعی » آشنا شدیم .

ضمایر بارز عبارتند از : [ ا ـ و ـ نَ ـ تَ ـ تُمَا ـ تُمْ ـ تِ ـ تُمَا ـ تُنَّ ـ تُ ـ نَا ـ ی ]

ـــ ضمایر فوق را به هنگام صرف ماضی،مضارع و أمر ، غالباً در آخِر فعل مشاهده می کنیم .

**نکات :**

۱ ـ اگر فعلی دارای شناسه(ضمیر بارز) باشد، حتماً آن ضمیر ، فاعل محلاً مرفوع است .

مانند : کَتَبُوا : واو = فاعل محلاً مرفوع.  ،  کَتَبْنَا : الف = فاعل محلاً مرفوع .

۲ ـ در برخی از صیغه های فعل ماضی و مضارع ، شناسه[ضمیر بارز] وجود ندارد . مثل :

صیغه ۱ و ۴ ماضی + صیغه ۱ و ۴ و ۷ و ۱۳ و ۱۴ مضارع .

۳ ـ در صیغه ۴و۵ ماضی (مفرد ومثنی مؤنث غائب) حرف «ت» ضمیر بارز محسوب نمی شودبلکه نشانه مؤنث بودن فعل است . مثل : ذَهَبَتْ ، ذَهَبَتَا .

۴ ـ ضمیر «نَا» در صورتی که حرف ماقبل آن ساکن باشد ، فاعل[از نوع ضمیر بارز] است :ذَهَبْنَا ـ کَتَبْنَا.

### ب ـ اسم ظاهر :

ـــ اگر بعد از فعل معلوم ، اسم مرفوعی بیاید،حتماً آن اسم ، «فاعل» است .

مثال: ـ جاءَ الحَقُّ . [ الحقّ : فاعل مرفوع]  ـ رَجَعَ المعلِّمونَ . [المعلِّمونَ: فاعل نیاباًمرفوع ]

ـــ اگر فاعل از نوع اسم ظاهر باشد، ممکن است با فعل فاصله داشته باشد .

مثال :  لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِی مِنْ تَحتِها الأنْهَارُ . [ الأنهارُ : فاعل مرفوع ]

ـــ اگر فاعلِ اسمِ ظاهر، یک اسم مَبْنِیّ باشد ، إعراب محلّی دارد .[محلاً مرفوع]

مثال : هَلْ یَستَوِی الَّذینَ یَعلَمُونَ وَ الَّذینَ لا یَعْلَمُونَ .  ـ جاءَ هَذَا الطَّالِبُ .

فاعل محلاً مرفوع .  فاعل محلاً مرفوع .

**ج ـ ضمیر مستتر :**

ـــ اگر بعد از فعل معلوم ، اسم ظاهرِ مرفوع و یا ضمیر بارز[شناسه] وجود نداشته باشد ، فاعل را به صورت « ضمیر مستتر » در نظر می گیریم .

ـــ ضمایر مستتر برای فعل ماضی : صیغه ۱ (هو) ـ ۴(هی) و برای فعل مضارع : صیغه ۱ (هو) ـــ ۴(هی) ـــ ۷(أنتَ) ـ ۱۳(أنا) ـ ۱۴(نحنُ) هستند که « فاعل محلاً مرفوع » می باشند .

مثال : ـ التّلمیذُ ذَهَبَ ألی المدرسةِ . : فاعل آن «هو» ضمیر مستتر محلاً مرفوع .

ـ نَذْهَبُ إلی المَکتَبةِ . : فاعل آن «نحن» ضمیر مستتر محلاً مرفوع .

ـــ ضمایر بارز و مستترِ صیغه های مختلفِ فعلِ أمر ، همانند فعل مضارع است .

مثال : ـ یَا عَلیُّ ! اُکْتُبْ دَرْسَکَ . : فاعل آن « أنتَ» ضمیر مستتر محلاً مرفوع .

ـ أُذْکُرُوا نِعمَةَ اللهِ عَلَیکُمْ . : فاعل آن «واو» ضمیربارز محلاً مرفوع .

**نکته مهمّ :**

ـ در صیغه های مخاطب و متکلّم فعل ها ، فاعل حتماً بصورت ضمیر[بارز یا مستتر] است .

به عبارت دیگر :**[در صیغه های مخاطب و متکلّم ، هیچگاه فاعل ،بصورت اسم ظاهر نمی آید.]**

مثال : ـ رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَینَا صَبْراً . : فاعل آن ضمیر مستتر «أنتَ» محلاًمرفوع.

ـ أُشْکُرُوا رَبَّکُمْ . : فاعل آن ضمیر بارز «واو» محلاً مرفوع .

**مطابقت فعل و فاعل از نظر« جنس» :**

ـــ اگر فاعل مذکّر باشد، فعل هم مذکّر می آید. واگر فاعل مؤنث حقیقی باشد وبا فعل فاصله نداشته باشد، فعل نیز مؤنث می آید . مثال : إنْتَصَرَ علیٌّ . ـ إنْتَصَرَتْ فاطمةُ . / نَجَحَ التّلمیذُ . ـ نَجَحَتْ التّلمیذةُ .

**مطابقت فعل با فاعل از نظر «عدد» :**

ـــ اگر فاعل « اسم ظاهر» باشد ، فعل همواره به صورت مفرد می آید ، هر چند فاعل آن «مثنّی» یا «جمع» باشد . مانند : نَجَحَ المؤمِنُ . ـ نَجَحَ المؤمِنانِ . ـ نَجَحَ المؤمِنُونَ .

نَجَحَتْ المؤمِنةُ . ـ نَجَحَتْ المؤمِنتانِ . ـ نَجَحَتْ المؤمِناتُ .

ـــ اگر فاعل ، «ضمیر» باشد ، با تغییر فاعل ، شکل فعل نیز تغییر می یابد . مانند :

ـ المؤمنُ نَجَحَ . ( هُوَ ) ـ المؤمنانِ نَجَحا . ـ المؤمنونَ نَجَحُوا .

ـ المؤمنةُ نَجَحَتْ . (هی) ـ المؤمنتانِ نَجَحَتَا . ـ المؤمناتُ نَجَحْنَ .

# مفعولٌ بِه :

تعریف « مفعولٌ بِه » : اسم منصوبی است که بعد از فاعل قرار گرفته و کاری بر آن واقع شده است .

## نکات :

۱ـ «مفعولٌ بِه» را به جهت إختصار ،«مفعول»نیز می نامند،که معادل «مفعول بی واسطه» در فارسی است .

۲ـ از آنجا که مفعول ، همیشه منصوب است ، لذا برای شناخت آن بایدعلائم نصب را بخاطر داشت که عبارتند از : [ فتحه و تنوین نصب ـ «یاء» در اسم مثنّی و جمع مذکّر سالم ـ کسره و تنوین جرّ در جمع مؤنث سالم ]

مثال : ـ کَتَبَ التّلمیذُ الدّرسَ . ـ أنْزَلَ اللهُ إلیکُمْ ذِکراً . ـ شاهَدْتُ تِلمیذَتَیْنِ .

ـ نَصَرَ اللهُ المؤمنِیْنَ ـ الحَسَنَاتُ یُذْهِبْنَ السیّئاتِ .

۳ـ اسمی که در پاسخ به یکی از دو سؤال :[ چه کسی را؟ ، چه چیزی را؟] بیاید ، مفعولٌ به است .

## انواع مفعولٌ به :

ـ مفعولٌ بِه غالباً بر سه نوع است :

الف ـ اسم ظاهر : یعنی اسم منصوبِ بعد از فعلِ معلوم متعدّی . : خَلَقَ اللهَ الإنسانَ .

ب ـ ضمیر متّصل به فعل : ضمایر متّصل[ هُ هُما هُم هَا هُما هُنَّ کَ کُمَا کُم کِ کُمَا کُنَّ ی نا ] ، اگر به فعل متّصل شوند ، حتماً مفعولٌ به و محلاً منصوب هستند . : رَأیْتَهُمْ ـ عَرَفَهُ .

ج ـ ضمیر منفصل منصوب : که ۱۴ صیغه دارد و عبارتند از : [إیّاهُ إیّاهُما.....إیَّایَ إیَّانَا ].

این ضمایرهمراه فعل در هر کجای جمله بکار رفته باشند ، « مفعولٌ بِه » محلاً منصوب هستند .

مثال : إیّاکَ نَعْبُدُ .

## نکات :

۱ـ غالباً« مفعول»، بعد از فاعل می آید ولی در مواردی ممکن است که قبل از فاعل آورده شود .

یعنی : [ فعل + مفعول + فاعل ]

مثل : نَصَرَکَ اللهُ ! ( خدا تو را یاری کند .)

۲ـ گاهی ممکن است ، مفعول قبل از فعل و فاعل آورده شود . یعنی : [ مفعول + فعل + فاعل ]

مانند : إیّاکَ نَسْتَعِیْنُ . ـ مَنْ رَأیْتَ ؟ ( چه کسی را دیدی؟ ) ـ مَا کَتَبْتَ ؟ ( چه چیز را نوشتی؟ )

۳ ـ برخی از فعلهای متعدّی ، بیش از یک مفعول به دارند . مانند :

أعْطَی ( عطا کرد) ـ کَسَا ( پوشاند) ـ رَزَقَ ( روزی داد ) ـ مَنَعَ ( منع کرد ) ـ وَهَبَ ( بخشید )
سَقَی ( سیراب کرد ) ـ أطعَمَ ( غذا داد ) ـ آتَی ( داد) ـ جَعَلَ ( گردانید ) ـ أَلْبَسَ ( لباس پوشانید )

مثال : ـ وَقَدْ آتینَا کَ مِنْ لَدُنَّا ذِکراً . ـ أعطینا کَ الکوثَرَ . ـ سَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شراباً طَهوراً .

۴ـ گاهی مفعولِ فعلهایی مانند : (قال ـ یَقول) ، (أجابَ ـ یُجیبُ ) ، به صورت مَقُول القول[جمله گفتاری] می آید. مثال : ـ قالَ : إنِّی عبدُ اللهِ . / ـ أجابَ الوالِدُ : أَلْحَقُّ مَعَ الأولادِ .

## قواعد درس دهم : جمله اسمیّه

### اجزای جمله إسمیّة :

ـ بطور معمول ، اجزای جمله إسمیّة چنین است : ( مبتدأ مرفوع + خبر مرفوع .)

**مبتدأ و خبر :**

تعریف مبتدأ : اسمِ مرفوعی است که در آغاز جمله اسمیّة می آید .

تعریف خبر : به کلمه یا کلماتی که پس از مبتدأ می آیند و معنای مبتدأ را کامل می کنند،«خبر» می گوییم .

مثال : ـ اللهُ عَلیمٌ . ـ اللهُ یَشْهَدُ . ـ الحَمدُ لِلّهِ .
مبتدأ خبر مبتدأ خبر مبتدأ خبر

**نکات :**

۱ـ خبر ، همانند مبتدأ ، مرفوع است .

۲ـ ممکن است بین مبتدأ و خبر فاصله باشد . : ـ اللهُ عَلَی کُلِّ شَیءٍ شَهیدٌ .
مبتدأ خبر

۳ـ معمولاً مبتدأ بصورت « معرفه » و خبر بصورت « نکره » بکار می رود . : ـ اللهُ عَادِلٌ .

۴ـ در دستور زبان عربیّ : مصدرها ، ضمیرها ، اسم های إشاره جزو « اسم » بشمار می روند . بنابراین اگر این کلمات در اوّل جمله ی اسمیّة قرارگیرند ، « مبتدأ » محسوب می شوند .

مثال : ـ التَّوَاضُعُ ثَمَرَةُ العِلْمِ . ـ هُوَ تلمیذٌ . ـ هَذَا کِتابٌ .

۵ـ ممکن است برای مبتدأ ، بیش از یک خبر آورده شود . [ جایز بودن تعدّد خبر ]

مثال : هُوَ الغَفورُ الوَدُودُ .

مبتدأ خبر اول خبر دوم

## انواع خبر :

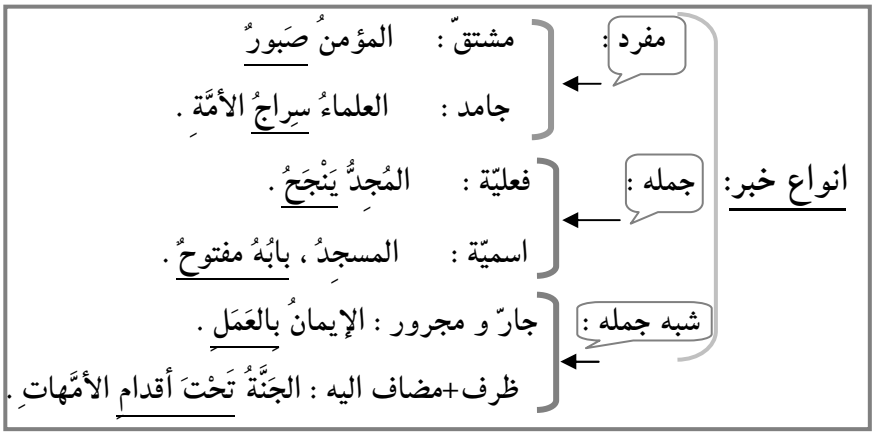


### نكات :

۱ـ اگر خبر ، مشتقّ باشد ، از جهت جنس و عدد مطابق با مبتدأ نوشته می شود .

مثال : ـ هذا طالبٌ . ـ هذان طالبانِ . ـ هؤلاءِ طلابٌ .

ـ هذهِ طالبةٌ . ـ هاتانِ طالبتانِ . ـ هؤلاءِ طالباتٌ .

۲ـ اگر خبر ، جامد باشد ، نیازی به مطابقت با مبتدأ نیست .

مثال : ـ الصَّمْتُ زينةٌ . ـ العُلماءُ سِراجُ الأمَّةِ .

۳ـ بطور معمول ، مبتدأ قبل از خبر می آید ولی در مواردی خبر بر مبتدأ مقدّم می شود .

از موارد « تقدّم خبر » عبارت است از :

ـوقتی خبر به صورت شبه جمله باشد و مبتدأ به صورت نکره بیاید .

مثل : ـ عِنْدِي قَلَمٌ . ـ فِي الدّارِ رَجُلٌ .

خبر مقدّم مبتدای مؤخَّر . خبر مقدّم مبتدای مؤخَّر .

**توجّه:** اگر بعد از جارّ و مجرور،اسم مرفوع نیامده باشد ویک فعل بیاید،آن جمله،دیگرفعلیّة است نه إسمیّة .

مثال : فِي الصَّباحِ ذَهَبْتُ إلى المدرسةِ . [ خبر مقدّم و مبتدای مؤخَّر ندارد . ]

---

ـ از آنجا که إعراب کلمات مبنیّ (ضمیر ـ اسم إشاره ـ اسم موصول و ...) ، محلّی است . بنابر این اگر مبتدأ و خبر از کلمات مبنیّ باشند ، « محلاً مرفوع » هستند .

مثال : ـ هؤلاءِ مصابيحُ الأمَّةِ . ـ خَيرُ الكلامِ مَا قَلَّ وَ دَلَّ .

مبتدأ محلاً مرفوع خبر محلاً مرفوع

۵ـ اگر خبر، بصورت « جمله » یا « شبه جمله » باشد ، إعراب آن محلّی است .

مثال : ـ المُسلِمُ یَصْدُقُ . ـ العفافُ مَنَ الإیمانِ .

خبر(جمله فعلیّة) محلاً مرفوع. خبر(شبه جمله) محلاً مرفوع.

۶ـ اگر بعد از اسم إشاره ، اسمِ دارای « أل» بیاید ، آن اسم نمی تواند خبر باشد .

مثل : هَذَا الکتابُ ، مفیدٌ .

مبتدا محلاً مرفوع. / خبر مرفوع به إعراب اصلی .

هر یک از جملات فعلیّة و اسمیّة ممکن است اجزای دیگری داشته باشند که از آن جمله :

« مجرور به حرف جرّ» و « مضاف الیه» می باشند .

## مجرور به حرف جرّ :

۱ ـ حروف جَرّ [جارّه ] : فقط بر سر إسم می آیند و آن را **مجرور** می سازند .

حروف جرّ عبارتند از :

بِ(بوسیله) ـ تَ(سوگند) ـ کَ(مانند) ـ لِـ (برای) ـ وَ(سوگند) ـ مُنْذُ(از زمان) ـ مُذْ(از زمان) ـ خَلا،حَاشَا،عَدَا (به جز) ـ رُبَّ(چه بسا) ـ مِنْ(از) ـ فِی(در) ـ عَنْ(از) ـ عَلَی(بر روی) ـ حَتّی(تا) ـ إلی(به سوی) .

و دانستیم که حروف جرّ ، اسم بعد از خود را « مجرور » می سازند . به اسم مجرورِ بعد از حرف جرّ ، « مجرور به حرف جرّ » گفته می شود .

ـ به مجموع [ حرف جرّ و اسم مجرور بعد از آن ] ، « جارّ و مجرور » می گویند .

مثال : ـ فِی دینِ . ـ مِنْکُمْ . ـ لِدعوةِ .

ـ اگر مجرور به حرف جرّ از کلمات مبنیّ باشد ، محلاً مجرور خواهد بود . : لَهُ.

مجرور به حرف جرّ ، محلاً مجرور .

# مضاف إليه :

/در زبان عربی،اگردواسم به هم إضافه شوند،به اسم اوّل:«مضاف» و به اسم دوم«مضاف الیه»گفته می شود .

مثال : ـ كتابُ الطّالب . ـ يومُ الدِّين .

مضاف مضاف إليه مضاف مضاف إليه

ـــ در زبان فارسی ، مضاف با (کسره آخر) تلفظ می شود .[همانند موصوف] : کتابِ دانش آموز .

توجه : اگر دو اسم کنار هم قرار گیرند ولی به اسم دوم بتوان پسوند [تَر ـ تَرین] چسباند ، دیگر مضاف و مضاف الیه نیستند ، بلکه موصوف و صفت هستند . [ بعداً خواهیم خواند. ]

مثل : ـ گُلِ باغ : مضاف +مضاف الیه . / ـ گُلِ سرخ (تَر) : موصوف و صفت .

ـــ اگر ضمیری به اسم بچسبد ، مضاف الیه است . : ـ عَمَلُکَ . ـ مَدرَستُنَا .

مضاف الیه محلاً مجرور مضاف الیه محلاً مجرور.

ـــ مضاف الیه ، همیشه مجرور است . ( اگر مبنیّ باشد ، محلاً مجرور است . ) مثل : عبدُ الله . عَبْدُکَ .

مضاف الیه مجرور مضاف الیه محلاً مجرور.

☆ در بسیاری از اوقات ، مضاف و مضاف الیه در یکی از حالت های زیر مشاهده می شوند :

| | |
|---|---|
| ۱ـ اسم بدون «أل» + اسم داراي «أل» و مجرور . | : كتابُ التّلميذِ . |
| ۲ـ اسم + ضمير مُتّصل (هُ ـ هُما ـ هُمْ ـ هَا ـ...) . | : كتابُكَ. |
| ۳ـ اسم عامّ [جنس] + اسم خاص[عَلَم] مجرور . | : يَدُ اللهِ ، عَبْدَاللهِ . |

ـــ «مضاف » یک نقش محسوب نمی شود . و علامت خاصّی ندارد . یعنی بر حسب موقعیّت جمله می تواند «مرفوع» یا « منصوب» یا « مجرور » باشد .

ـــ در عربی اسم هایی وجود دارد که «دائم الإضافة» هستند . [ همیشه مضاف هستند.] لذا کلمه ی بعد از آنها همیشه ‹ مضاف الیه› است . برخی از این اسم ها عبارتند از :

[ قَبْل ـ بَعْد ـ كُلّ ـ بَعض ـ غَير ـ سِوَى ـ عِنْد ـ بَيْن ـ فَوق ـ تَحت ـ خَلْف ـ أمام ـ مَعَ ـ ذو ـ ذا ـ ذی.....]

مثال : سَافَرْتُ قَبْلَ طلوعِ الشّمسِ .

مضاف مضاف اليه

ـــ هیچگاه « مضاف » ، ‹أل› و ‹ تنوین› نمی پذیرد .

# « انواع إعراب »

دانستیم که : إعراب « حرکتِ آخرِ کلمه ی معرب » است که پیوسته تغییر می پذیرد .

ــ إعراب بطور کلی بر سه نوع است : ۱ـ ظاهری ( لفظی ) / ۲ـ تقدیری / ۳ـ محلّی .

**ـ إعراب ظاهری ( لفظی ) :** إعرابی است که در آخرِ کلمه ظاهر شود.

مانند کلمات مشخص شده : ـ جاءَ التلميذُ . ـ رأيْتُ التّلميذَ . ـ سَلَّمْتُ عَلَى التِّلميذِ .

فاعل مرفوع به إعراب ظاهری(ضمّه). / مفعول منصوب به إعراب ظاهری(فتحه). / مجرور به حرف جرّ، مجروربه إعراب ظاهری(کسره).

## نکته : بیشتر اسم های «معرب» إعراب ظاهری دارند .

إعراب ظاهری بر دو قسم است : الف ـ إعراب أصلی . ب ـ إعراب فرعی ( نیابی ) .

**الف ـ إعراب أصلی :** إعرابی است که در آن علامت های أصلی إعراب[ ـُ ـٌ /ـَ ـً /ـِ ـٍ /ـْ ]نشان دهنده حالت إعراب کلمه ی معرب باشد . مثال :

ـ قَد جاءَ كُمْ برهانٌ . ـ أنْزَلْنَا إليكُمْ نوراً مبيناً . ـ وَإعْتَصِموا بِحَبْلِ اللهِ جَميعاً . ـ لا تَذْهَبْ .

فاعل مرفوع به إعراب أصلی ( ضمّه ) . / مفعول منصوب به إعراب أصلی ( فتحه ). / مجرور به حرف جرّ ، مجرور به إعراب أصلی(کسره). / فعل مضارع مجزوم به إعراب أصلی(سکون).

**ب ـ إعراب فرعی ( نیابی ) :** إعرابی است که در آن به جای علامت إصلی إعراب، از علامت های دیگری استفاده می شود .

**إعراب فرعی و تقدیری را در سال دوم خواهیم خواند .**

**ـ إعراب محلّی :** از آنجا که علامت آخرِکلمات « مبنیّ » ثابت است، لذا برای شناخت إعراب و نقش آنها باید به « محلّ » قرار گرفتن آنها توجه کرد ، چنین إعرابی را اصطلاحاً « إعراب مُحلّی » می نامیم .

مثال : ـ هَذَا كِتابٌ . ـ قَرَأْتُ هَذَا الكِتابَ . ـ سَلَّمْتُ عَلَى هَذَا الرَّجُلِ .

مبتدأ محلاً مرفوع . مفعول محلاً منصوب . مجرور به حرف جرّ ، محلاً مجرور .

ــ بنابر این : إعراب محلّی ، اصطلاحی برای کلمات « مَبنیّ » است .

ــ اگر یک جمله و یا شبه جمله دارای نقشی باشد ، إعراب آن نیز بصورت « محلّی » ذکر می شود .

مثال : ـ المُسلِمُ يَصْدُقُ . ـ النَّجاةُ فِي الصِّدقِ . ـ الْجَنَّةُ تَحْتَ أقدامِ الأمَّهاتِ .

خبر(جمله فعلیّة) محلاً مرفوع . خبر(شبه جمله)محلاًمرفوع. خبر(شبه جمله) محلاً مرفوع.

أرجو لكم التّوفيقَ : نوروزی